

# شا کا زولو

## افسانه زنده

نوشته کلامه ایاموس بوسکو

شا کا زولو به عنوان یک  
چهره اصیل تاریخی  
الهام بخش بسیاری از  
نویسندگان آفریقایی بوده  
است.



کنده کاری اثر جیمز  
سائدرز کینگ تصویر اصیل و  
منحصر به فرد از شا کا پادشاه  
زولو به دست می دهد



شاکا زولو نمونه برجسته‌ای از یک چهره تاریخی است که به صورت قهرمانی حماسی درمی‌آید. در حماسه مربوط به او، که این شخصیت نقش قهرمان اصلی را ایفا می‌کند، ظهور و سقوط او یادآور بیدایش و برافتادن امپراتوری زولو است. در تاریخ آمده است که زولوها قبیله کوچکی از نگوئی‌ها و از مردم بانتو بودند که حدود ۱۴۰۰ میلادی از آفریقای جنوبی به شمال مساهارت گسره و در ناحیه‌ی وال در شرق کوه‌های دراکنسبرگ سکنی گزیدند. نگوئی‌ها را در این مساهارت مائلا راهبری می‌کرد که دوسر داشت: گوابه و زولو. درباره‌ی زولو اطلاعات ما اندک است. جز آن که او جد مثنی است که نام او را بر خود دارد. وقایع نگاران درباره‌ی میراث او چنین می‌گویند: «او از این دنیا رفت و از خود گوری و مثنی به جا گذاشت. و این است همه آنچه نام و یاد او را زنده نگاهداشته است. هیچ فتح و فتوحی، شترازی، مدح و ستایشی از او ثبت نشده است.» اما شایسته است که یک ملت بزرگ در محیط و اوضاعی با شکوه پا به عرصه وجود گذارد و اهمیت حماسه‌تاکا در همین است. در این حماسه دستاوردهای آنچنان بلند پروازانه به شاکا نسبت داده شده که او را سردار ایفای نقش پدر قوم زولو نشان می‌دهد. شاکا این عنوان را از پسر مائلا قصب می‌کند.

### تولد یک قهرمان

نطقه تاکا پیش از ازدواج پسر و مادرش بسته شد. و مادرش نالدهی که از خانواده سلطنتی لنگانی بود، اندکی پس از آیین شدن سومین زوجه پسر شاکا به نام سزنگامونوا، بیادناه قوم زولو گردید. پیش از تولد شاکا الماندان قوم گفته بودند که مادر او آیین نیست، بلکه فقط یک اینشاکا، گونه‌ای انگل بوده‌ای. در شکم خود دارد. این وانگله بعدها یک امپراتور گردید. سر آغاز افسانه که یک خطای اطلاعاتی را در صورت آیینی مادر قهرمان مطرح می‌سازد. مستندی که مایه زنجبها و مصائب او شد. به لحاظ ساختار حماسه فارسی اهمیت است. در واقع، شاکا فرزند مشروع پسر و مادر خود نبود، چنانکه آیینی پیش از ازدواج در میان قشرهای پستین جسامه زولو کنشاهی بسوزگ محسوب می‌شد. فقیر بالا و اشرافی جامعه که هم پدر و هم مادر شاکا بدان چنان مطلق داشتند این غسل را «وا» می‌نامیدند. کودکی شاکا آنگه از رنج و بیخونی بود نام مادر او نالدهی به معنای «شیرین» است. اما او زلفی گلشنی داشت. بیابری و از جمله شوهرش او را به واسطه زبان تند، رفتار سلجکرانه و نیز خود را بی پوشش سرزنش می‌کردند. زبانی و جایگاه والايش در خانه پادشاه آمیزه‌ای از حسادت، نفرت و تحقیر را نسبت به او برمی‌انگیخت و شاکا نیز در این میان وشيخته می‌شد. و رفتار خصومت آمیز دیگران مادر و فرزند را به هم نزدیک کرد. شاکا مادرش را می‌ستود و پیوستگی آنان به یکدیگر زمانی که هر دو را نچید کردند، بیشتر قوت گرفت.

پس از آن که پادشاه آنها را از خود راند خانواده نالدهی مادر و فرزند را با اگر با پذیرفتن رنج و مصیبت آنان در واقع بیشتر از آنها ناشر، سر شد که یک زن رانده شده از حسادت شوهر در

سلسله مراتب اجتماعی جایگاهی نداشت. به علاوه، یک کودک و بخصوص یک پسر به دودمان پسرری خود تعلق داشت و شه دودمان مادرش. شاکا از همان کودکی با تحقیری که نسبت به مادرش روا می‌داشتند آشنا شد. او را اغلب بسدون هیچ دلیل موجهی تنگ می‌زدند و آزار می‌دادند و او که از خسرو سگر از سوی مادرش رانده شده بود دارای شخصیتی محکم و مطمئن به خود گردید. نقل کرده اند که با کشتن کشتاری جان دخترری را نجات داد و اعمال شجاعانه و متهورانه دیگری از او منتقول است. سر نوشت محترم شاکا این بود که زودتر از سن و سال واقعی به عالم مردی و مردانگی پای گذارد. از این سرجه به بعد، روایات شفاهی و مکتوب حماسه با یکدیگر تسابعد و تفاوت پیدا می‌کنند.

در روایت مکتوب عمده موجود است. بر حسب یکی از آنها که به تحریر تسوسام مسوفولو است در سال ۱۹۰۸، شاکا بنا ایسانوسی آشنا می‌شود و نزد این چادوگر فرزند و به پاری او استفادهایش پرورش می‌یابد.

دومین روایت مکتوب از حماسه شاکا را مازیمی گوین به زبان شعر به دست می‌دهد که خود او نیز متعلق به قوم زولو است. این روایت به واقعاتهای تاریخی و مستند این زولو نزدیک‌تر است. برخلاف مسوفولو، که در روایتش چادو و نیز خیال و تیروهای فراطبیعی نقش عمده‌ای دارد. در روایت کسوتن پسر شایستگی‌های سیاسی، نظامی و ملموس شاکا تأکید شده است. در این روایت پس از شرح کودکی شاکا خواننده بگراست با دوران نأوموزی و پرورش استعدادهای نظامی او آشنا می‌شود. در این دوران دینگیس دایو، پادشاه روشن بین با شوا، وی را محافظت و تربیت می‌کند. شاکا در سپاه ایسن پادشاه سرباز می‌شود.

### ترقی شاکا

خوش و بزرگی شاکا او را بزودی طرف توجه دینگیس و ایو فرار داد. بالاتر از همه او خود را با مهارتی که در رهبری نظامی داشت و طرح‌هایی که اصلاحی را در سر جنگ به پسر آورد. از دیگران متمایز ساخت. شاکا استفاده از نیزه‌های کوتاه و لپهین را به جای نیزه‌های بلند برای ابداع کرد و معتقد بود یک سرباز با پرتاب نیزه نه تنها خود را خلق سلاح کرد بلکه دشمن خود را با سلاحی مجهز کرده است. نیزه‌های بلند همچنین به عنوان سلاحی مؤثر در رویارویی نزدیک به کار می‌رفت. به قول شاکا، یک سرباز خوب می‌بایست در مسابقه با دشمن دارای تسبیح و تجربه بوده و فنون نبرد را آموخته باشد. پادشاه به پیشنهادهای او گوش سپرد و گروهی از جوانان داوطلب را در اختیار و تسخت فرمادھی او گذاشت و این گروه بزودی برتری چشمگیری خود را

\* امپراتور شاکای کبیر، از مازیمی گوین، که در اصل به زبان زولو نوشته شده است. به عنوان بخشی از مجموعه آثار «سلسله‌های پادشاهان و سربازان» توسط انتشارات جامهان چاپ شده است (۱۹۹۹). ترجمه: چاپخانه آریه صورت اصلی در فریقای جنوبی داده شده است.



بر دیگر گروه‌ها به اثبات رساند. شاکا همچنین پرشینان مستل را برای سرایان منسوخ کرد، چرا که این مستل‌ها نسه تنه‌ها از سرعت سرماز می‌گاست بلکه با کف صافی که داشت تا حدود زیادی تحرک و چابکی را از رزمنده می‌گرفت. سرمازان او برای قوی کردن پای برهنه خود بر زمین آسپاشته از تسخ و خسار می‌رقصیدند.

شاکا سپس کوشید که پادشاه خوش قلب را متقاعد سازد که دشمن یا باید به کلی نابود شود یا به انقیاد تن در دهد و در انجام این مهم تسلط بر فن جنگ کردن ضروری است. بدین منظور شاکا آرایش «شاخ گاو» را برای سپاه در جنگ پیشنهاد کرد. در هر نبرد سه بخش نیرو درگیر می‌شدند. بدنه سپاه بر طبق این آرایش می‌بایست در جهه‌هایی نسه دشمن حمله‌ور شود و در پشت سر خود نیز نیرو ذخیره و تازه نفسی داشته باشند. دو بخش دیگر سپاه باید آماده باشند، یک بخش طرف چپ و بخش دیگر طرف راست. همچنانکه دشمن مشغول جنگیدن با قسمت وسط سپاه است و طیفه این دو قسمت این خواهد بود که دشمن را از دو طرف به محاصره درآورده و از تپاشش را با پشت جبهه قطع کنند. پادشاه، از پذیرفتن نظریات شاکا آگاه داشت و شاکا بایست در انتظار فرصت می‌بود و صبر می‌کرد.

## بازگشت به سرزمین زولوها

شکوه و جلال شاکا آن‌گاه به کمال رسید که او به سرزمین زولو بازگشت و جانشین قانونی پدر خود گردید. پدرش پیش از مرگ یکی از فرماندهان چوبن سپاه را برای جانشینی خود نامزد کرده بود. اما شاکا با کمک و پشتیبانی دینگیس و ایو در برای به جنگ آوردن حق خود به سرزمین زولو لشکر کشید و آن را فتح کرد. شاکا در قلب سپاه و به عنوان فرمانده همراه با سرکردگان شاهی اعتمادش مگوب هوزی و مگو بوکا در جناحین به قصر پدر خود وارد شد و دوران جدیدی را آغاز کرد.

اینک او در مقامی بود که می‌توانست اندیشه‌های انقلابی خود را در زمینه سیاست و نظام، جامعه عمل بپوشاند. با این حال شاکا تا سرگ دینگیس و ایو صبر نکرد و آنگاه نسه اعمال سیاست‌های توسعه طلبانه خود دست یازید. زمانی که دینگیس و ایو به دست هوزیه پادشا ستمگر ه‌ندوانه کشته شد، شاکا به خونخواهی او با زویه به جنگ پرداخت.

شاکا با تکنیکی که او را قادر می‌ساخت از صحنه جنگ متناسی برخوردار گردد و دشمنان را فرسوده ساخته آنها را در معرض قطعی و گسرتگی قرار دهد قشون زویسه را به دام انداخت. قشون زویه آن‌وقت خود را در منطقه نبرد تهیه می‌کرد، در حالیکه شاکا بریگادی از سرمازان جوان تشکیل داده بود که به کار تهیه آن‌وقت قشون در حال حرکت می‌پرداختند. از آنجا که صحنه نبرد پیش از درگیری به دست افراد این بریگاد از آن‌وقت خالی شده بود، سپاهیان زویه با گرسنگی و کمبود آن‌وقت روبرو شدند و سرانجام شکست خوردند. روایت می‌کنند که خود زویسه

نیز به دهانه کوهی پناه سپرد و از آنجا از طریق جریان‌های زیرزمینی به قصر سرزمین ارواح شریع رفت.

شاکا پس از پیروزی بر نیرومندترین دشمن خود به گسترش و تقویت امپراتوری پرداخت. او قشون خود را برمی‌تای سن به گروه تقسیم کرده بود؛ بریگادی از افراد شانزده تا بیست سال به نام اوفاسیپیا، بریگادی از افراد بیست تا سی سال به نام ایسیمپفوبو به معنای مجردان، و بریگاد افراد سن متعلق تا چهل سال به نام آماوسب. جز امپراتوری شاکا، سلسله مراتب افراد بر مبنای شایستگی و لیاقت بود، او شجاعت و قهرمانی را بیش از گذشته پایه و اساس اخلاقیات قوم زولو قرار داده بود. یک قهرمان جنگی نقش سیاسی بزرگتری را ایست به یک شاهزاده ایفا می‌کرد. بعدها این موضوع موجب کشمکش میان شاکا و برادرانش گردید. اما این کشمکش موقعیت افراد زیر دست او را تضمین می‌کرد هر آن کس که از منابع قوم زولو دفاع می‌کرد فردی از این قوم به شمار می‌آمد و روایت می‌کنند که سرکردگان و هم‌زمان نزدیک شاکا افرادی بودند که اصیلت زولو سی نداشتند.

مرگ شاکا در نتیجه دسیسه شریعانه برادرانش دینگیس و ده‌الانگانه اتفاق افتاد که به مسوویت او رنگ می‌سپردند. هوزیه فراه فرمانده سپاه نیز در این دسیسه با آنها همدست بود. مرگ شاکا را نویسندهان آفریقای ناسی از یک خیانت و مسخ گونه قلمداد کرده‌اند. در برادرش از مغزی گاه بیرون آمده و از پشت بر سر او ریخته و مویوفا نیز از جلو، در برابر چشمان حیرت‌زده شاکا پراو حمله آورده و شاکا بر زمین افتاد. سه‌اجمان

کلامه ایاموس بوسکو  
نویسنده لوگانایر ساکن  
پاریس است. تز دکتری او  
فردراره شلمان و برلسانی در  
رمان آفریقای بزوی منتشر  
خرامند.

دیوار گوب (پوسترا) و صحنه‌ای  
از نمایشنامه زولو از  
نمایشنامه‌نویس سنگریسی چکانیا  
اوتامسی، در سی‌امین جشنواره  
آرپینون، فرانسه - این نمایشنامه  
را گروه تئاتر سیاه متشکل از  
بازماندگان آفریقایی و مدیترانه‌ای  
روی صحنه آورد.



از آنجا که بیم داشتند او از جا برخیزد به ضربات تانجو انمردانه خود بر پیکر بیجان شاکا ادامه دادند و حتی پسر سر جسد او پاسدارانی گذاشتند تا دیگر باز زنده نشود.

می‌گویند که پیش از مرگ این کلمات بر زبان شاکا جاری شده بود: «پس شما، برادران من، شما می‌خواهید مرا بکشید؟ و تو، مویولا، فکر کرده‌ای که پس از من بر سرزمین من فرمان خواهی راند؟ تو هرگز نخواهی توانست.»

شاکا چهره‌ای متعلق به دوران پیش از استعمار آفریقا است که مورخان دوران استعمار اغلب کوشیده‌اند این چهره را تا سطح افتخارات روستایی تقلیل دهند. تصویر شاکا اما بسا این پیشداوری تعارض دارد. شاعران آفریقایی همچون لئوپولد سدار سنگور از سنگال و نمایشنامه‌نویس‌هایی همچون تسوتیانگا مولیکینا از زامبیا در آثار منظوم و منثور خود از چهره شاکا الهام گرفته‌اند. در تمام این نمایشنامه‌ها و اشعار، شاکا به عنوان نمادی از خواست آفریقا برای قائل شدن بر تقسیمات قبیله‌ای پیش از سلطه استعمار تصویر شده است و به طور ضمنی بر ظهور مجده او اشاره شده است.

تصویری از یک دهکده زولویی  
در روزگار شاکا

